

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عمل صالح در نهج البلاغه

جلسه سیزدهم

۸۸/۳/۲۷

در جلسات گذشته، کل آیات قرآن کریم با موضوع «عمل صالح» بررسی شد.

در ادامه، این مبحث را در نهج البلاغه و کلام امیر المؤمنین علی (ع) پی خواهیم گرفت و بیشتر

روایاتی را مورد توجه قرار خواهیم داد که بر تشویق به عمل صالح تاکید دارد.

✓ خطبه‌ی ۲۳ نهج البلاغه :

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ كَقَطْرَاتِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قُسِمَ لَهَا مِنْ

زِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ»

خداوند برای هر موجود صاحب روحی، روزی مقدر فرموده که این روزی، چه کم باشد، چه

زیاد، با واسطه و مثل قطرات بارانی که از آسمان به زمین می‌رسد، به او خواهد رسید.

توضیح:

روزی که خداوند برای انسان‌ها مقدر فرموده، ارتباط مستقیم با عمل آنها ندارد.

چه بسا انسان‌های مؤمن و متقی که از روزی مادی بهره‌ی کمی دارند و البته برخی نیز از وسعت

رزق برخوردارند. از سوی دیگر انسان‌های کافر، مشرک و منافق نیز ممکن است روزی کم یا زیاد داشته

باشند. بنابراین مسئله‌ی روزی مادی، با ایمان مرتبط نیست. البته در مورد مؤمنین، برخی اعمال موجب

افزایش روزی خواهد شد، مثل صدقه و صله‌ی ارحام. ولی اگر انسان مؤمنی، با وجود تلاشی که

می‌کند، روزی‌اش از یک حدم معینی بالاتر نرفت، نباید اعتراض کند، چرا که آن روزی که برای او مقدر شده به او خواهد رسید.

در این خطبه، امام علیه السلام به فقرا دلداری می‌دهد که فقر مادی آنها به دلیل رویگردانی خداوند از آنها نیست.

انسان وظیفه دارد به اندازه‌ی وسع خود تلاش کند و خداوند هم روزی مقدر شده را به او ارزانی خواهد کرد. اعتراض و اصرار برای رسیدن به روزی بیش از اندازه و زیاده‌خواهی، انسان را از عبودیت و تسلیم خارج می‌کند.

حضرت علی^(ع) در ادامه‌ی خطبه در مورد عمل صالح می‌فرماید:

« إِنَّ الْمَالَ وَالْبَنِينَ حَرْثُ الدُّنْيَا وَالْعَمَلَ الصَّالِحَ حَرْثُ الْآخِرَةِ »

این عبارت از کلام علی^(ع) اشاره‌ای است به سوره‌ی کهف - آیه‌ی ۴۶:

« إِنَّ الْمَالَ وَالْبَنِينَ حَرْثُ الدُّنْيَا وَالْعَمَلَ الصَّالِحَ حَرْثُ الْآخِرَةِ »

مال و فرزندان زینت حیات دنیوی هستند. منظور از « بنون » در این آیه، فرزندان پسر می‌باشد،

چرا که انسانها معمولاً به پسران خود می‌بالند که نسل آنها از این طریق ادامه پیدا می‌کند. ثروت و

فرزندان موجب آراستگی و زیبا جلوه دادن زندگی دنیوی و موجب ارتقاء قدرت و نفوذ انسان در دنیا می‌باشد.

«و» در «والباقیات»، واو عطف نیست، بلکه به معنای ولی می‌باشد. مال و فرزندان، زینت و

عامل آراستگی زندگی دنیوی هستند، ولی آنچه باقی می‌ماند و ثوابش در نزد خداوند پا بر جا می‌باشد،

عمل صالح است که آرزو و امید انسان باید همین اعمال صالح انسان باشد.

امیر المؤمنین علی^(ع) نیز با اشاره به این آیه می‌فرماید:

« إِنَّ الْمَالَ وَالْبَنِينَ حَرْثُ الدُّنْيَا »

مال و فرزندان، کشت دنیا و وسیله‌ای برای بهره برداری بیشتر از دنیا هستند. حضرت علی^(ع)

مال و فرزندان را به بذری تشبیه کرده‌اند که در نتیجه‌ی کشت آنها، انسان به دنیا و نعمتهای دنیوی می‌رسد. ولی:

« الْعَمَلُ الصَّالِحُ حَرْثُ الْآخِرَةِ »

عمل صالح، کشت آخرت است.

« آخرت » در آیات قرآن دو معنی دارد: (۱) گاهی به معنای جهان آخرت در مقابل دنیا می‌باشد

که از نظر زمانی نسبت به این دنیا تأخر دارد. در اغلب موارد نگاه ما به آخرت در مقابل دنیا می‌باشد که

از نظر زمانی نسبت به این دنیا تأخر دارد. در اغلب موارد نگاه ما به آخرت، همین معنا می‌باشد. در

حالی که در قرآن در اغلب موارد به این معنا نمی‌باشد. (۲) و گاهی آخرت به معنای باطن این زندگی و

حیات دنیوی می‌باشد.

در نگاه اول، دنیا یعنی الان و آخرت یعنی بعدها و زمان دیگر. ولی در نگاه دوم، دنیا یعنی ظاهر

و آخرت یعنی باطن. و این دو نسبت به هم تقدّم و تأخر زمانی ندارد.

برای تبیین موضوع به سوره‌ی روم - آیه ۷ دقت کنید:

« يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ »

(مشرکین) فقط از ظاهر این زندگی دنیوی آگاهی دارند و آنها از آخرت غافلند.

علامه طباطبایی^(ره) با کنار هم گذاشتن دو جمله این آیه، برداشت کرده‌اند که منظور از دنیا، ظاهر

آن و منظور از آخرت، باطل آن می‌باشد.

بنابراین به تفاوت این دو معنای آخرت باید توجه کرد.

با این توضیح، به کلام علی علیه السلام بر می‌گردیم:

« إِنَّ الْمَالَ وَالْبَنِينَ حَرْثُ الدُّنْيَا وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ حَرْثُ الْآخِرَةِ... »

در این عبارت، هر دو معنای آخرت را می‌توان در نظر داشت. عمل صالح هم کشتی است برای

جهان آخرت و هم کشتی است برای رسیدن به باطن، معنویت توحید و حقیقت. بنابراین عمل صالح هم

ضامن رسیدن به نتایج اخروی عمل صالح است و هم نتایج معنوی آن مثل قرب الی الله. انسانی که

می‌خواهد به مراتب بالا صعود کند، راه آن عمل صالح می‌باشد.

« وَ قَدْ يَجْمَعُهُمَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَقْوَامٍ »

و البته گاهی خداوند هم دنیا و هم آخرت، هم ظاهر و هم باطن را برای گروهی در کنار هم،

مهیا می‌کند. ممکن است انسان مؤمنی، از تمکن مالی خوبی برخوردار و دنیا و آخرت را در کنار هم

جمع کرده باشد.

✓ نهج البلاغه - خطبه‌ی ۷۶:

این خطبه نیز در مورد تشویق به انجام عمل صالح می‌باشد:

« رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى »

خداوند رحمت کند کسی که حکمت و کلمه‌ی حکمت آمیز بشنود و آن را حفظ و رعایت کند و

به گوش جان بسپرد.

«حکماً» هم به معنی حُکم می‌باشد و هم به معنی حکمت، که در اینجا معنای دوم مورد نظر

است.

« وَ دُعِيَ إِلَى رِشَادٍ فَدَتَا »

و خداوند رحمت کند کسی که به راه درست و چیزی که راهنما باشد و انسان را از گمراهی

نجات دهد، دعوت شود. پس به آن نزدیک شده و راه راست را ببیند.

« رشد » به معنی راهنما و رفتن به راه راست می‌باشد. مرشد هم به کسی گفته می‌شود که انسان

را به راه راست سوق می‌دهد.

« وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَنَجَا »

و خداوند رحمت کند کسی را که دست به دامن هر چه مایه‌ی هدایت است بشود و نجات پیدا کند.

« حجزه » به معنای دامن می‌باشد و « هاد » به معنای هادی و هر چه باعث هدایت باشد مثل امام،

پیامبران، علمای دین، کتاب و به طور کلی هر چه که هدایت‌گر انسان باشد.

امام علی^(ع) چگونگی عبارات فوق را با جمله‌ی زیر توضیح می‌دهد:

« رَاقِبَ رَبِّهِ وَ خَافَ ذَنْبَهُ »

شنیدن حکمت، نزدیک شدن به راه مستقیم و درست و دست یافتن به هدایت در صورتی ممکن

خواهد شد که انسان دائماً مراقب پروردگارش باشد و از گناهانش بیم داشته باشد.

«مراقبه» یعنی توجه و فکر انسان دائماً متوجه خداوند باشد که مراحل آن قبلاً بیان و توضیح

داده شد:

(۱) فکرش تأمین آخرت (بهشت و جهنم) باشد.

(۲) سعی در تأمین خشنودی خداوند داشته باشد.

(۳) توجه و فکرش به گونه‌ای باشد که خداوند او را می‌بیند.

(۴) گویی خدا را می‌بیند.

(۵) به شهود خداوند نائل شود.

این مراقبت دائمی فقط مربوط به نماز و روزه و عبادات نیست، بلکه تمام مراحل زندگی مثل

خوردن و خوراک، کار و شغل و ... را شامل می‌شود.

« قَدْ مَّ خَالِصاً وَ عَمِلَ صَالِحاً »

عمل خالص را پیش فرستاده و عمل صالح انجام داده است.

« خَالِصاً » صفتی است برای محذوف که « عملاً » می‌باشد.

« اَكْتَسَبَ مَذْخُوراً »

توشه‌ی خویش را جمع کرده است.

(مخذور و ذخیره از یک ریشه و معنا هستند.)

« وَ اجْتَنَّبَ مَحْذُوراً »

از هر چه آخرت و معنویتش را تهدید می‌کند، دوری کرده است.

« وَرَمَى غَرَضًا »

تیر را دقیقاً به هدف زده است.

تیر کنایه از عمل صالح می‌باشد که به غرض نهایی می‌رسد.

« وَأُخْرَزَ عِوَضًا »

از این به بعد امیرمؤمنان علی^(ع) سختی و مشقتهای انجام عمل صالح را شرح می‌دهد:

« كَابِرَ هَوَاهُ »

در مقابل هوای خویش به سختی ایستادگی کرده است.

« کابر » از باب مفاعله و ریشه‌ی « کبر » می‌باشد و به معنای سر سختی می‌باشد.

توضیح:

دو نیروی بیرونی را انسان متأثر می‌سازد. یکی از سوی شیطان می‌باشد که انسان را به بدیها

ترغیب می‌کند و آن را «وسوسه» می‌نامیم و دیگری از سوی ملائکه می‌باشد و انسان را به سوی خوبیها

می‌کشاند و از آن به «الهام» تعبیر می‌شود.

علاوه بر این نیروهای بیرونی، انسان از درون خود نیز تحت تأثیر نیرویی قرار می‌گیرد که او را

به سوی بدیها سوق می‌دهد که در اصطلاح، «هوای نفس» نام دارد و عبارتست از آن خواسته‌ها تمایلات

که در درون انسان می‌جوشد.

مبارزه با هوای نفس سخت‌تر از وسوسه‌های شیطانی است، چرا که وسوسه بیرونی است و با

کمی ایستادگی اثر آن کم‌رنگ می‌شود و از بین می‌رود.

ما فعلاً درگیر هوای نفس هستیم؛ تیرهایی که از سوی نفس رها می‌شود مثل حسادت، تکبر، و ... از این بالاتر، خود نفس است که بت بزرگ بوده و ایستادگی در برابر آن بسیار سخت است: « النفس

هی الصنم الاکبر »

علی^(ع) با این عبارت، می‌فرماید کسی که می‌خواهد عمل صالح انجام دهد باید با هوای نفس

خود ستیز کند.

« وَ كَذَّبَ مُنَاهُ »

و آرزوهای خودش را تکذیب می‌کند.

منظور از «مناه» هر آرزویی نیست بلکه آرزوهای طولانی، واهی، دور دست و دست نیافتنی و

افکار پوچ و بیهوده مورد نظر است. وگرنه تقدیر معیشت و برنامه‌ریزی نه تنها عیب نیست، بلکه لازم و

پسندیده می‌باشد.

« جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ »

صبر و شکیبایی را مرکب نجات خودش قرار داده است.

« مَطِيَّةٌ » به معنای مرکب راهوار می‌باشد.

انسان مؤمن در برابر مسائل و مصائب صبر پیشه می‌کند و این صبر مثل یک مرکب راهوار او را

به سر منزل مقصود خواهد رساند. ولی بی تابی و تصمیم‌های زود باعث هلاکت انسان و از دست رفتن

ایمان او خواهد شد.

« وَ التَّقْوَىٰ عُدَّةٌ وَقَاتِهِ »

تقوی را توشه‌ی مرگ خودش قرار داده است. توشه‌ای که به کار انسان می‌آید، تقوی است.

عبید زاکانی در داستان « موش و گربه » نقش تقوی را به خوبی به تصویر کشیده است. تا زمانی

که موشی حضور نداشته باشد، تمام گربه‌ها زاهد و عابد و مسلمان هستند. ولی به محض پیدا شدن

موش، تمام زهد و عبادات بر باد می‌رود.

این داستان‌ها، در وادی ظاهر خود معانی عمیقی را بیان می‌کنند.

« رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْغَرَاءَ وَ لَزِمَ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءَ »

بر راه روشن سوار شده است (راه روشن را می‌پیماید) و همواره به این شیوه‌ی نورانی ملازم

است.

یکی از روشهای تربیتی حضرت آیت الله بهجت ^(ره) که خیلی هم مورد تأکید ایشان بود، همین

بیان امیر المؤمنین علی ^(ع) است. ایشان توصیه می‌فرمودند هر جا که علم داری، بر اساس معلومات

خودت عمل کن ولی جایی که برایت مجهول است. توقف کن. اگر به حرفی یقین داری و مطمئن هستی،

بگو. ولی در مورد آنچه مطمئن نیستی، سخن مگو.

« اغْتَنِمَ الْمَهْلَ »

مهلت‌ها را غنیمت شمرده است.

« وَ بَادَرَ الْأَجَلَ »

خودش را برای سررسید عمر، قبل از آنکه فرا برسد، آماده کرده است.

« وَ تَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ » و از عمل برای خود توشه برداشته است.

برای تبیین بیشتر موضوع، به این کلام علی^(ع) که اولین حکمت نهج البلاغه می‌باشد، اشاره

خواهیم کرد:

« كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرٌ فَيُرْكَبَ وَلَا ضَرْعٌ فَيُحْلَبَ »

در ایام فتنه، زمانی است که حق و باطل با هم آمیخته شده، به نحوی که نمی‌توان حق را از باطل تفکیک کرد و تمییز داد. در این زمان، انسان باید مراقب باشد و نه سواری بدهد و نه او را بدوشند. در چنین شرایطی، تقوی باید بروز کند. تا جایی که برای انسان روشن و واضح است حرکت کند، ولی جایی که مجهول است، توقف کند.

بنابراین انسان باید خیلی مراقب باشد. سیستم اصلاح نفس خیلی دقیق است. یک اشتباه، حتی

یک خطور ذهنی، گاهی انسان را پنجاه سال عقب می‌اندازد، مگر توبه و جبران کند.

یک نظر غافل شدم، صد ساله راهم دور شد.

این اشعار را عبدالصمد همدانی در « بحر المعارف » آورده است:

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشم ترسم که نگاهی کند آگاه نباشم

مراقبه یعنی انسان حتی یک لحظه هم از خداوند غافل نباشد.

✓ نهج البلاغه - نامه‌ی ۵۳ - فرمان امام علی^(ع) به مالک اشتر:

«... فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ »

دوست داشتنی‌ترین ذخیره برای تو، توشه‌ی عمل صالح باشد.

این نامه برای مالک اشتر نوشته شده است. ولی خطاب آن عموم مسلمین هستند. اغلب ما به دنبال ذخیره‌ی مال و اموال و ملک و ... هستیم، در حالی که امام ^(ع) می‌فرماید اگر می‌خواهی چیزی ذخیره کنی، محبوب‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین ذخیره، عمل صالح می‌باشد؛ چیزی ذخیره کنی، محبوب‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین ذخیره، عمل صالح می‌باشد؛ چیزی که ما کمتر به آن توجه داریم.

« فَاْمَلِكْ هَوَاكَ »

مالک هوای خودت باش.

هوا و هوس و تمایلات، انسان را به این سو و آن سو می‌کشاند، مالک آن باش و عنان اختیار

آن را بدست بگیر.

« وَ شَحِّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ »

از آنچه برای تو حلال نیست، خویشتن‌داری کن.

بخل یعنی انسان چیزی را هزینه نکند و برای خودش نگه دارد. اگر این بخل ورزیدن نسبت به

چیزی باشد که انسان به آن خیلی علاقه دارد، در لغت عرب «شَحِّ» گفته می‌شود.

امام ^(ع) می‌فرماید در خرج کردن نفست، اینگونه بخیل باش و مراقب باش که آن را برای هر

چیزی هزینه نکنی.

این کلام، بسیار ظریف است، معلوم می‌شود انسان در اعمالی که انجام می‌دهد، حتی افکاری که

دارد، خودش و نفسش را هزینه می‌کند. بنابراین انسان باید خیلی مراقب باشد که نفسش را به چیزی

می‌فروشد.

امام^(ع) می‌فرماید، خودت را فقط در جاهایی که حلال و مورد رضایت خداوند است، هزینه کن:

« فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ »

پس نفس خودت را وادار کن تا در آنچه دوست دارد و آنچه کراهت دارد، بر میزان خدایی عمل کند.

اگر چیزی را دوست داری که بر خلاف رضای خداوند است، جلوی نفست را بگیر و اگر چیزی را دوست نداری که خشنودی خداوند در آن می‌باشد، نفست را به انجام آن وادار کن.

✓ نهج البلاغه - کلمه‌ی قصار ۱۱۳:

« ... وَ لَا تِجَارَةَ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ ... »

هیچ تجارتی مثل عمل صالح نیست.

هر کس در هر لحظه خودش و نفسش را به چیزی می‌فروشد. بنابراین ما همیشه در حال

تجارتیم. در روایت از علی^(ع) نقل شده است: کمترین بهای نفس ما، بهشت است، مراقب باشیم به کمتر

از آن نفروشیم. و بالاترین بهای آن خود خداست که اگر به کمتر از آن بفروشیم، ارزان فروخته‌ایم.

سرمایه‌ی این تجارت، عمل صالح است.

مکاتب فعلی، اصالت سود را مطرح می‌کنند. بنابر فرمایش امیر مؤمنان^(ع) سود اصلی در انجام

عمل صالح است.

✓ نهج البلاغه - خطبه‌ی ۱۵۶ (تلازم ایمان و عمل صالح) :

قبلاً بیان شد، هر چند ایمان و عمل صالح از نظر مفهوم با هم متفاوتند، ولی در تحقق خارجی لازم و ملزوم یکدیگر و غیر قابل انفکاک می‌باشند.

جملاتی از این خطبه علی^(ع)، ناظر به این مفهوم است:

« ... فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَبِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ... »

از راه ایمان می‌توان فهمید کسی صالح است یا خیر و از راه عمل صالح می‌توان فهمید کسی مؤمن است یا خیر.

ممکن است فردی اعمال ظاهری خیلی خوبی داشته باشد، ولی تا زمانی که ایمان درونی و واقعی نداشته باشد، اعمال ظاهری او بی فایده خواهد بود. و همینطور فردی که ادعای ایمان دارد، ولی هیچ عمل صالحی از او مشاهده نمی‌شود، نمی‌توان ایمان او را باور کرد. ایمان و عمل صالح در تحقق بیرونی، الزاماً در کنار هم قرار می‌گیرند.

✓ نهج البلاغه - خطبه‌ی ۱۹۳ (خطبه‌ی همام) :

«همام» که یکی از شیعیان امیر المؤمنین علی^(ع) بود، از آنحضرت تقاضا کرد صفات متقین را آنچنان برای او توصیف کند که گویی آنان را می‌بیند. امام^(ع) ابتدا نپذیرفت و پاسخ مختصری داد. ولی «همام» اصرار ورزید، تا اینکه امام علیه السلام خطبه‌ی مفصلی را در مورد صفات متقین بیان فرمودند. البته آنچه که در نهج البلاغه آمده است تقریباً نیمی از بیانات علی^(ع) می‌باشد که در کتاب « تکمیل نهج البلاغه » این خطبه به طور کامل آورده شده است.

در قسمتی از این خطبه امام^(ع) می فرماید:

« ... يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلِيٌّ وَجَلَّ ... »

عمل صالح را انجام می دهد، در حالی که ترس بر او احاطه دارد انسان متقی همواره از این ترس و خوف دارد، مبدا اعمال او خالص نبوده و در آن غلّ و غش باشد.

✓ نهج البلاغه - کلمه‌ی قصار ۱۵۰:

فردی از امام علی^(ع) خواست تا او را موعظه کند. امام^(ع) اینگونه پاسخ فرمودند:

« لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ »

از کسانی مباش که امید به آخرت دارند ولی بدون عمل.

« وَ يُرَجِّي التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ ... »

از افرادی مباش که توبه را به بهانه‌ی آرزوهای طولانی و دست نیافتنی به تأخیر می اندازند.

« يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاعِبِينَ »

در دنیا مثل انسان‌های زاهدی سخن می گوید، ولی در رفتار مثل کسانی که به دنیا راغبند، عمل می کند.

« إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَإِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ »

هر چه از دنیا به او بدهی سیر نمی شود و اگر قسمتی از دنیا را از او منع کنی، قانع نمی شود.

(همواره به دنبال زیاده خواهی است.)

« يَعْجِزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَ يَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ »

هنوز از شکر نعمتی که به او داده شده، عاجز است، ولی به دنبال چیزهای بیشتر و زیادی است.

« يَنْهَى وَلَا يَنْتَهَى »

دیگران را از بدی نهی می‌کند، در حالی که خودش همان کار بد را انجام می‌دهد.

« وَيَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي »

دیگران را به چیزهایی امر می‌کند که خودش انجام نمی‌دهد.

زاهدان کاین جلوه بر محراب و منبر می‌کنند چون به خلوت می‌روند، آن کار دیگر می‌کنند

این شعر هم عالمان بی عملی را خطاب قرار می‌دهد و هم عالمان عامل را. عالمی که عملش را

جلوه می‌دهد و دیگران را نصیحت می‌کند، حساب دیگری دارد.

« يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَلَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ »

صالحین را دوست دارد ولی مثل آنها عمل نمی‌کند.

« وَيُبْغِضُ الْمُنْذِبِينَ وَهُوَ أَحَدُهُمْ »

انسان‌های گنهکار را دوست ندارد، در حالی که خودش یکی از آنهاست (در خلوت و یا حتی

در افکار)

این جملات علی^(ع) تازیانه‌های سلوک است که بر سر ما فرود می‌آید و ما اگر می‌خواهیم آدم

باشیم، باید اینگونه عمل کنیم.

خدایا....